تلفیق شعر و موسیقی

از دکتر مهدی فروغ

یکی از مبانی عمدهٔ موسیقی که حکمای قدیم ایران در بارهٔ آن تأکید بلیغ کرده‌اند اینست که شخص مغنی باید عروض‌دان باشد ورابطهٔ میان علم عروض وموسیقی را بداند .

مردم مشرق زمین از قدیم بآواز بیش از ساز علاقه نشان میداده‌اند خواننده نیز کم وبیش باشعر وادبیات سروکار داشته است . عموم محققان و علمای موسیقی آواز را مکمل شعر وسازنده‌را پیرو خواننده وسازرا تابع آواز میدانسته‌اند ووظیفهٔ عمدهٔ تصنیف موسیقی بعهدهٔ خواننده بوده است. از اینرو لازم بود که خواننده ازاصول علم عروض وفنون ادب آگاهی کامل داشته باشد تادراداى شعر وبیان کلمه راه غلط نپوید .

در کشورهای غربی تااوائل سدهٔ هیجدهم موسیقی آوازبیشترمعمول ومورد علاقهٔ عمومی بود . ولی بعلل اجتماعی و هنری چندی که بحث در بارهٔ آن دراینجا بیمورد است موسیقی ساز ازآواز جدا شد وعالم مستقلی

برای خود تشکیل داد .

شاید ازجملهٔ موجبات علاقهٔ مردم مشرق‌زمین بآواز یکی این باشد که ساز در موسیقی شرقی برای بیان تمام احساسات معنوی وعمیق کافی بنظر نمیرسد وتکنیك نوازندگان عموماً بقدری ضعیف است که از عهده توجیه افکار وامیال مختلف برنمی آیند . در صورتیکه خواننده با بیان کلمه این کیفیت را تاحدی تأمین می کند .

خواننده درزمینهٔ مقامهای موجود شعررا درلحن میخواند واین عمل را درعربی تلحین میگویند . البته تلحین یك عمل ارتجالی است یعنی خواننده در واقع بدیهه سرائی می کند که در اصطلاح مغرب Iprovisation یا Extemporization مینامند . بعبارت دیگر خواننده در آن واحد هم لحن را درهرمقامی که باشددرذهن خود خلق میکند (یاباید بکند) وهم آنرامیخواند. باین جهت بوده است که علمای علم موسیقی اصرار داشته‌اند که خواننده حتماً باید از علم عروض آگاه باشد تاتصرفاتی که درقرائت شعر میکند بمعنا و مفهوم آن خدشه‌ای وارد نسازد . خواننده باید بنا بسلیقه وذوق ومعلومات خود درادای کلمات وتلفیق آن بالحن ابتکاراتی بخرج دهد که برتاثیرمعنوی شعر بیفزاید . امتیاز آواز برساز فقط در اینست که خواننده میتواند بابیان کلمه اثر هردورا زیادتر کند وگرنه بقول امیر خسرو دهلوی که در هردو معنی یعنی هم در شعر وهم درموسیقی کامل بوده‌است :

گر کند مطرب بسی هان هان و هون‌هون درسرود
چون سخن نبود همه بی‌معنی وابتر بود .

بابازشدن پای موسیقی غربی باین سرزمین وظیفهٔ تصنیف موسیقی خود بخود ازخواننده منتزع وبعهدهٔ شخص دیگر که اورا مصنف مینامیم گذاشته شد . پس امروزه وظیفه مصنف است که از علم عروض آگاه باشد . همانطور که خواننده مجاز نیست کلمه را بی‌مطالعه ادا کند مصنف نیز اجازه ندارد که در نوشتن آهنگ برای آوازلابالی باشدوحق شاعر را ضایع کند .

عروض دراصلاح ادبی بعلمی اطلاق میشود که درآن از میزان شعر گفتگو میکنند بتعبیردیگر علمی است که درآن وزن شعر ازلحاظ صوت تجزیه وتوضیح می‌شود .

صدای انسان بنا بیك سلسله حرکات فیزیکی بوجود میآید یعنی در نتیجهٔ فشاری که در اثر انقباض عضلات شکم ودنده‌ها ایجاد میشود هوا از ریه‌ها بلولهٔ قصبة الریه رانده میشود . جریان هوا درحین عبور ازحنجره پرده‌های صوتی را مرتعش میسازد وتولید صدا میکند .

کیفیت صدای انسان ازلحاظ پستی وبلندی یامایه، و ازلحاظ قوت و ضعف وهمچنین ازلحاظ کشش یازمانی که برای ادای آن حرف میشود تغییر میابد . سکوت که دراثر پیدا شدن مانع درمقابل جریان هوا بوجودمی آید نیز عامل دیگری است که در کیفیت صوت مؤثر می باشد . بین این عواملی که ذکر کردیم رابطهٔ مشخص ومتغیری وجود دارد ودرهریك از زبانهای زنده یا مردهٔ جهان مبنا و ملاك تعیین وزن هرشعر تمام یابعضی از این عوامل می باشد .

گوینده بنا بمفهوم ومعنای کلام روی بعضی از کلمات تاکیدمیگذارد و فروز و فرازهائی که مبین مقصود شعر و شاعر است باین ترتیب بوجود می آید . اگر این تاکید بغلط روی کلمه یاهجای نامناسبی واقع شود در معنای جمله وعبارت فسادراه می یابد ویا بکلی بی معنی ومهمل می شود . برای توضیح مطلب مثالی ذکر می کنیم :

حسین دیروز دربازار صدریال بحسن داد .

در این عبارت هفت کلمه هست که تاکید روی هریك از آنها واقع شود معنای آن تغییر خواهد کرد .

حسین دیروز دربازار صدریال بحسن داد . یعنی تقی نداد حسین داد .

حسین **دیروز** دربازار صد ریال بحسن داد . یعنی پریروز نداد دیروز داد

حسین دیروز **دربازار** صدریال بحسن داد . یعنی دربازار پول را داد نه جای دیگر

حسین دیروز دربازار **صدریال** بحسن داد . یعنی دویست ریال نداد صدریال داد

حسین دیروز در بازارصدریال **بحسن** داد . یعنی بتقی نداد بلکه پول را بحسن داد

حسین دیروز در بازار صدریال بحسن **داد** . یعنی از او نگرفت بلکه باو داد .

باین ترتیب ملاحظه میشود که باجابجا کردن تاکید دراین عبارت عادی ومعمولی چگونه معنای آن تغییر میابد . حال اگر عین این آزمایش را در مورد یك مصرع شعر بعمل آوریم همین نتیجه بدست می آید .

وقتی کلام با موسیقی یا رقص توأم میگردد این تاکیدها قوی تر و شدیدتر ادا میشود . درهرزبانی خود کلمات هم مستقلا تاکیدهائی دارد که برای اینکه باتاکید درعبارت اشتباه نشود آنرا تکیه مینامیم وهمانست که درزبان فرانسه آنرا اکسان Accent مینامند . مثلا کلمات هدهد واشتر و آهو وساربان از کلماتیست که تکیه روی هجای آخر آنها واقع میشود . بنابراین یك قاعدهٔ کلی بدست می آید که اسم اعم از اینکه عام یاخاص و دوهجائی یاچند هجائی باشد دارای تکیه ایست که در روی هجای آخر آن واقع میشود واگر جای تکیه تغییر کندشنونده بزحمت آنرادرك خواهد کرد.

این آزمایش را اگر درمورد کلمه **بازی** انجام دهیم ملاحظه میکنیم که اگر تکیه روی هجای اول یعنی «با» قرار گیرد معنی کلمه میشود یك باز ولی اگر تکیه روی هجای دوم یعنی «زی» بیفتد معنی کلمه تفریح وسر گرمی است . هر گاه بخواهیم کلمهٔ بازی را بامعنی اول یعنی « یك باز » درلحنی بگنجانیم باین صورت در می آید :

واگر بخواهیم این دو کلمه را با معنی دوم یعنی تفریح و سر گرمی درموسیقی بگذاریم میشود :

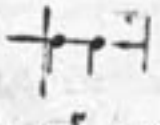

البته وزن هردو کلمه $\frac{۲}{۴}$ است ولی ریتم آنها متفاوت میباشد . اگر بخواهیم احساس ریتم این کلمه را با دومعنای مذکور باعدد نشان بدهیم باید بترتیب بنویسیم : **یك** دو و **دو** یك

بدیهی است این تاکیدها وتکیه‌ها وانعطافها باید درخور و موافق طبیعت زبان اصلی باشد وهنگام ادای شعر بآواز یاتلفیق آن باموسیقی باید

کیفیت حقیقی وطبیعی زبان حتماً محفوظ بماند تا بمفهوم ومعنای شعر لطمه‌ای وارد نیاید و اجر شاعر ضایع نگردد . خواننده یا مصنف باید بکوشد که حالت طبیعی کلمات وجمله‌ها را از لحاظ صوت رعایت کند . با توجه باین عواملی که ذکر کردیم ریتم Rythme یك قطعه شعر یا یك قطعه موسیقی که قدما آنرا در مورد موسیقی ایقاع میگفتند برشنونده معلوم میگردد .

در اینجا بیمورد بنظر نمیرسد که یك نکتهٔ تاریخی را باختصار تذکر دهیم . پس از حملهٔ اعراب بایران وتسلط یافتن آنها برایرانیان زبان عربی بتدریج درحوزه‌های علمی نفوذ یافت ونویسندگان ومتتبعان خودرا مجبور دیدند که تحقیقات اعراب را ملاك ومبنای آثار ادبی فارسی بشناسند .

در اوائل نیمهٔ دوم سدهٔ دوم هجری یکی از نویسندگان وادبای عرب بنام خلیل بن احمد نحوی قواعد واصولی برای تعیین اوزان اشعار عربی وضع وجمع آوری کرد همین قواعد مبنا وپایهٔ تشخیص میزان شعر فارسی شد وبا اینکه در قرنهای بعد جرح وتعدیلهائی درقواعد خلیل که آنها را اوزان عروضی باید نامید بعمل آمد ولی قواعدی که خلیل وضع کرده هنوزهم بقدرت خود باقیست.

ایقاع در موسیقی معادل وقرینهٔ وزن درشعر است وعبارت از نقراتی است (نقره یعنی زدن مضراب بسیم) که ترکیب بخصوصی از مجموع آنها حاصل شود . در نتیجهٔ تکرار و متوالی این ترکیب ایقاع بوجود می آید . برای معلوم شدن مطلب آزمایشی را توصیه میکنیم .

هر گاه ضربه‌های یکنواخت متوالی بحسی وارد آید و فاصلهٔ زمانی بین ضربه‌ها کاملا مساوی باشد وقتی بدقت گوش دهیم احساس میکنیم که ما درذهن خود مایلیم که ضربه‌ها را بدسته‌هائی تقسیم کنیم . یعنی نقره‌ها ممکن است دوتادوتا یاسه‌تاسه‌تا یاچهارتاچهارتا درذهن ما تقسیم شود. درهرمورد ایقاع یاریتم بخصوصی ایجادمیشود که باوزن شعر قابل مقایسه میباشد .

درتلفیق شعروموسیقی حرف را معادل یك مصرع بحساب میآورند از طرف دیگر میدانیم که مقیاس وزن شعر بنابر آنچه قدما گفته‌اند هجاءاست و هجا بردو نوع است کوتاه وبلند . اگر این سلسله هجاهای کوتاه وبلند طوری منظم شوند که درمیزان افاعیل بگنجد وزن بوجود آمده است .

از طرف دیگر قدما حروف را بدودستهٔ صامت و مصوت که امروزه

آنرا صدادار و بی‌صدا مینامند تقسیم کرده‌اند . (تعبیر صدادار و بیصدا بی‌ایراد نیست وما درمقالهٔ دیگر ایراد آنرا ذکر خواهیم کرد .) حروف مصوت همان حرکات زبر و پیش و زیر والف وواو و یاء است . سه‌تای اول را حرکات مقصوره وسه‌تای دوم را حرکات ممدوده می نامند . حروف صامت یا مصمت بقیهٔ حروف میباشد .

هجا از ترکیب حروف مصوت ومصمت بوجود می‌آید زیرا حروف مصمت بتنهائی بتلفظ در نمی‌آید .

کلمه «اگر» درفارسی ازدو هجا درست شده که اولی همزهٔ مفتوح یعنی همزه‌ایست که بدنبال آن یك حرف مصمت مقصور قرار دارد و دومی یعنی «گر» ازدوحرف مصمت که بین آنها یك حرکت مقصوراست تشکیل یافته است . هجاهای بلندتر از قبیل «دوست» و«پوست» ازلحاظ ایقاع ترکیبی است ازیك هجای بلند ویك هجای کوتاه .

قدما برای تعیین اجزاء ایقاع جدولی طرح کرده‌اند که ما دراینجا بنظر علاقمندان میرسانیم .

اسباب		سبب خفیف = یك متحرك ویك ساکن = نم و سر
		سبب ثقیل = دومتحرك = رمه وهمه
اجزاء ایقاع	اوتاد	وتد مجموع = دومتحرك ویك ساکن = اگر
		وتدمفروق = یك‌متحرك ویك‌ساکن ویك‌متحرك = ناله
فواصل		فاصلهٔ صغری = سه متحرك ویك ساکن = چکنم
		فاصلهٔ کبری = چهار متحرك ویك‌ساکن = بدهش

بنابه ترکیب منظم این هجا افاعیل بوجود می‌آید . در موسیقی اجزاء ایقاعی را باترکیب «ت» و«تن» و«تنن» اندازه میگیرند .

گفتیم وزن یعنی تعادل اجزاء کلام ازلحاظ صوت وچون درقدیم بربط بیش از سایر سازها متداول ورایج بوده وکاملترین ساز آن ایام محسوب می‌شده علمای قدیم تحقیقات خودرا دراینمورد بیشتر روی بربط وطرز نواختن آن تدوین کرده‌اند . «ت» یعنی تای مفتوح را معادل یك نقرهٔ ساده فرض می کردند وبرای سایر هجاها معادل مناسبی میساختند اینك برای معلوم شدن

مطلب جدول‌ذیل‌را در اینجا بنظر علاقمندان میرسانیم تاارزش‌هجاها از لحاظ موسیقی معلوم شود .

	علامت عروض	علامت شعری	علامت‌موسیقی	کیفیت‌ایقاعی
نقره بسیط	ت	ن		۱
سبب خفیف	تن	—		۲
سبب ثقیل	ت ن	ن ن		۱–۱
وتد مفروق	ت تن	ن —		۱–۲
وتدمقرون بامجموع	تن ت	— ن		۲–۱
وتد مبسوط	تن (ت)	—(ن)		۳
فاصله صغری	ت ت تن	ن ن—		۲–۱–۱
فاصلهٔ کبری	ت ت ت تن	ن ن —		۲–۱–۱–۱

حالا اگر این اوتاد واسباب وفواصل‌را باافاعیل‌ومشتقات‌آن وارزش فواصل بین نقرات تطبیق کنیم جدول دیگری بدست می‌آید که چون مفصل است بحث در بارهٔ آنرا بشمارهٔ بعد موکول می کنیم .

پرتال جامع علوم انسانی